

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: گروه پروسه
۰۳ اکتوبر ۲۰۱۶

تیپ [لوای] فاطمیون در جنگ سوریه

(مصاحبه‌ای با یکی از مهاجران افغان که با عضویت در لوای فاطمیون در سوریه جنگیده است)

توضیح سایت:

افغان‌های مهاجر در ایران یکی از ستم‌دیده‌ترین و بی‌دفاع‌ترین اقشار حاضر در ایران می‌باشند. نرخ بیکاری، فقر و بی‌سوادی در بین افغان‌های ساکن ایران بسیار بالاست. دولت جمهوری اسلامی ایران حقوق پایه‌ای این مهاجران را به اشکال مختلف نقض می‌کند و هر بار گوشه‌هایی از این تبعیض در رسانه‌ها بازتاب پیدا می‌کند که معمولاً خیلی زود هم به دست فراموشی سپرده می‌شود و دست کم در بین نیروهای اجتماعی و سیاسی فعال در ایران هم کمتر توجهی جدی به آن می‌شود. واحدهای خرد و متوسط اقتصادی با حمایت پیدا و پنهان دولت جمهوری اسلامی با به‌کارگیری کارگران افغان در شغل‌های سخت و طاقت‌فرسا و با ساعت کار طولانی، حقوق کم، بدون مزایا و بیمه، آنان را مورد استثمار شدید قرار می‌دهند. همچنین باندهای مختلف تبهکاری مانند قاچاق مواد مخدر، دزدی و سرقت از فقر و شرایط نابینجار مهاجران افغان برای به خدمت‌گیری آنان سوءاستفاده می‌کنند.

علاوه بر وضعیت نا امن و ناپایدار کشور افغانستان، شرایط زندگی افغان‌ها در کشورهای نظیر ایران، ترکیه و پاکستان باعث شده با وجود همه سختی‌ها و خطرات راه مهاجرت به اروپا را در پیش گیرند و مهاجران افغان در رتبه دوم مهاجرت به اروپا قرار دارند.

اما در سال‌های اخیر با شروع جنگ در سوریه و دخالت مستقیم جمهوری اسلامی ایران در سوریه، افغان‌های مهاجر در ایران از جنبه‌ای دیگر و به عنوان نیروی جنگی مورد توجه حاکمیت سیاسی ایران قرار گرفته‌اند. به کارگیری افغان‌ها با استفاده از حربه‌های مالی و مذهبی در دستور نیروهای نظامی ایرانی حاضر در جنگ سوریه قرار گرفت. افغان‌هایی که برای کارهای طاقت فرسا با ساعت طولانی در ازای حقوقی ناچیز به هر توهین و تحقیری مجبور شدند که تن بدهند تا خود و خانواده‌شان شب سر گرسنه بر بالین نگذارند و با گرایش مذهبی افشاری چنین فقیر و ندار که در پیوند با وضعیتی که دارند قدرتمندتر هم شده است، و علاوه بر آن ناامنی پایدار در افغانستان که دلیلی قابل اتکاء برای بازگشت به افغانستان را هم به میان نمی‌آورد، همگی باعث شدند که مهاجران افغان در ایران بهترین جامعه هدف برای سربازگیری نیروهای نظامی ایرانی (به‌طور مشخص سپاه پاسداران) در نظر گرفته شوند. پیشنهاد حقوق‌های میلیونی، پیشنهاد اعطای اقامت در ایران، دغدغه تحصیل برای فرزندان افغان‌ها، و به طور کلی دغدغه

زندگی آسوده با حداقلی از رفاه به اضافه سوءاستفاده از انگیزه‌های مذهبی از مهمترین عواملی هستند که باعث جذب افغان‌های مهاجر در ایران به نیروهای نظامی برای حضور در جنگ سوریه می‌شوند و متأسفانه هر روز بر تعداد آنان هم افزوده می‌شود.

گروهی از افغان‌ها در قالب «تیپ [لوا] فاطمیون» و «مدافعین حرم زینب» که توسط سپاه پاسداران جمهوری اسلامی هدایت می‌شوند در جنگ سوریه حضور دارند. این لوا که توسط سپاه ایران جهت جنگ در سوریه ساماندهی شده است، اقدام به جذب نیرو از افغان‌های شیعه مقیم ایران و افغانستان می‌کند و تعداد آنها نزدیک به هشت تا ده هزار نفر تخمین زده می‌شود.

سعی کرده ایم در مصاحبه با یک جوان افغان که چند ماهی در قالب «مدافعین حرم در سوریه» جنگیده است، علل و چگونگی جذب خودش و هموطنانش را بررسی کنیم.

علی، جوان افغان، ۲۷ ساله، متولد و بزرگ شده در شهر مشهد است. او توسط سپاه پاسداران جذب گروه فاطمیون شد و سه ماه در قالب مدافعین حرم در سوریه جنگید. در این مصاحبه سعی کردیم چگونگی و دلایل جذب افغان‌های مهاجر به لواء فاطمیون را از زبان ایشان بشنویم.

* (ما تغییری در لحن و بیان مصاحبه‌شونده نداده‌ایم و سخنان او به همان شکلی که بیان شده‌اند پیاده شده است)

• لطفاً از چگونگی آشنایی خود با لواء فاطمیون و مدافعین حرم برایمان بگویند و این که چگونه جذب آنان

شدی؟

با اصرار یکی از دوستان جهت شرکت در مراسم تشییع جنازه یکی از افغان‌های شهید شده در سوریه به مسجد موسی بن جعفر رفتم. چند نفر کت و شلوار سیاه بر تن آمدند و هر کدام به نوبت شروع به سخنرانی کردند. ابتداء از رشادت‌ها و محشور شدن این شهید با امام حسین گفتند، چنان از همشهری ما تعریف کردند که من در دلم گفتم کاش من جای اون بودم سپس یک آخوند آمد و شروع به خواندن دعای زیارت عاشورا کرد و در میان دعا در مورد امام حسین و عاشورا می‌گفت و از تنهائی حضرت در سوریه می‌گفت که امام حسین ناموسش رو دست ما سپرده در سوریه و ما باید از ناموسمان دفاع کنیم. امام حسین در بهشت منتظر کسانی هست که از حرم دفاع می‌کنن و خیلی حرف‌های دیگه که آنچنان من را شور حسینی گرفته بود که فقط اشک می‌ریختم. تعداد زیادی هم مثل من بودن شاید باور نکنید در همان مراسم با همان سخنرانی‌ها نزدیک چهل نفر را جذب کردند. یک هفته‌ای ما به مسجدهای مختلف می‌رفتیم و پس از اقامه نماز مغرب و عشاء بحث‌های جنگ سوریه می‌شد، جوانهائی پا می‌شدن و می‌گفتند ما برای دفاع از ناموس جان می‌دیم در سوریه که بعدها فهمیدم آن‌ها هیچ کدام به جنگ نرفتند و فقط برای تحت تأثیر قرار دادن ما این فلم‌ها را پیاده می‌کردند. من حدود ۱۰ روز بعد به مسجد ابوالفضل العباس رفتم شخصی به اسم حاج حیدری آنجا مسؤول ثبت نام بود. ابتداء دلیل رفتن را پرسید و از من خواست که اجازه والدین اجباریست که من گفتم خانواده ام اجازه نخواهند داد و من برای دفاع از حرم و محشور شدن با امام حسین می‌خواهم به سوریه بروم. سپس مکثی کرد و از امکانات و شرایطی که برایم فراهم می‌کنند گفتند و یک شماره تلفون و آدرس از من گرفتن و با احترام تا دم در با من آمدند.

• به شما گفته شد چه امکاناتی به شما داده می‌شود؟ چه کسانی بیشتر جذب این گروه می‌شدند؟

از حقوق ماهانه سه و نیم میلیون، معافیت هزینه کارتهای شناسائی، در صورت جنگیدن به مدت دو سال اقامت دائم ایران برای فرد و خانواده، معافیت هزینه تحصیلی خانواده، و در صورت کشته یا زخمی شدن فرد در سوریه، حمایت همانند خانوادههای شهداء و جانبازان ایرانی.

• جذب شدگان بیشتر چه کسانی هستند و آیا همه همانند شما جذب می‌شوند؟

خیر. فقط جوانان را جذب می‌کنند و از جذب افراد ۵۰ سال به بالا خودداری می‌کنند. عده ای کم به خاطر عقاید مذهبی و تعداد زیادی به خاطر چندین ماه بیکاری، نداشتن اقامت قانونی در ایران. به طور مثال در صورت دستگیری افرادی که قاچاق به ایران می‌آیند دو راه جلوی پای آنها میگذارند یا زندان، سپس دیپورت به افغانستان یا جنگیدن با این مزایا در سوریه که تعداد زیادی به دلیل وضعیت امنیتی افغانستان و فقر راه دوم را انتخاب می‌کنند.

• چه مدت طول کشید تا برای اعزام با تو تماس گرفتند؟

ده روز پس از ثبت نام با من تماس گرفته شد که آماده باش و در دسترس. شب بهت زنگ می‌زنیم و آدرس می‌دهیم بیا. شب زنگ زد که دو ساعت دیگه بیا کمربندی صاحب الزمان. آژانس گرفتم و رفتم که کارت شناسائی‌ام را گرفته و برگه اقامت چهار ماه جدید بهم دادن. سه اتوبوس آنجا بود که سوار اتوبوس سوم شدم. بعد از چند دقیقه به سمت یکی از شهرستان‌های تهران حرکت کردیم. جوری که با ما گفتند اسم آن پادگان عسکرآباد بود و اطراف قرچک. مطمئن نیستم اطلاعاتی که ما دادن درست است یا نه، چون در طول اقامت آنجا اجازه خروج نداشتیم در بدو ورود چنان از ما مهمان‌نوازی کردند که همه شگفت زده بودیم و تا حالا از یک سرباز و کارمند دولتی همچنین احترامی ندیده بودیم که افسران درجه‌دار و بلندپایه به ما گذاشته بودند. پس از گرفتن لوازم مورد نیاز استراحت کوتاهی کردیم. غروب که برای نماز رفتیم حدود ۳۰۰ نفری بودیم، پس از سخنرانی چند پاسدار که شما مدافعان ناموس حضرت زینب و امام حسین هستید، دوباره خواندن دعای زیارت عاشورا را شروع کردیم و دعای خدایا تا انقلاب مهدی از نهضت خمینی محافظت بفرما که آخر سر می‌خواندیم و برای شام رفتیم.

• به شما چقدر آموزش نظامی دادند؟

۱۴ روز به ما آموزش دادند، ساعت ۴ صبح از خواب بیدار می‌شدیم با صبحگاه شروع می‌شد نماز صبح را می‌خواندیم و دوساعت ورزش می‌کردیم. برنامه که تمام می‌شد برای صبحانه می‌رفتیم و بعد از استراحت کوتاهی ساعت ۱۰ صبح به ما آموزش استفاده از سلاح "کلاشینکف" و نارنجک و... که سه ساعت طول می‌کشید. سپس برای اقامه نماز و نهار می‌رفتیم و استراحت. تعدادی برای سخنرانی می‌آمدند در مورد مسائل جهانی، منطقه و دوباره نماز و خواندن دعا.

• فقط به شما آموزش کار با اسلحه دادند یا آموزش‌های دیگری هم بود؟

پس از سه روز برنامه تغییر کرد و ما را به جاهائی می‌بردن و طریقه کمین گرفتن، شبیخون، شیوه حمله به دشمن به ما می‌شد، که این آموزش اصلاً برای جنگ در سوریه مناسب نبود.

• پس از آن شما چگونه به سوریه فرستاده شدید؟

در روز پانزدهم ما را با اتوبوس به فرودگاهی در همان نزدیکی بردن و ما را سوار هواپیمای نظامی کردند و به سوریه بردند .

• چند نفر در هواپیما بود؟

حدود ۱۵۰ نفر بودیم.

• خب از رسیدن به سوریه بگو، به کدام شهر رسیدین و چگونه به مناطق جنگی منتقل شدید؟

بعد از چند ساعت پرواز در یک فرودگاه پیاده شدیم اسم شهر را نمی‌دانم چون به ما اطلاعاتی داده نمی‌شد، سپس به گروه های ۲۳ تا ۲۷ نفره تقسیم شدیم و سوار هلی‌کوپتر شدیم و سپس در پادگانی پیاده شدیم و ما با ماشین یک ساعت رفتیم و به نزدیکی مناطق جنگی رسیدیم.

• تقسیم‌بندی در آن مناطق چگونه بود؟ آیا آنجا بر اساس آموزش‌هایی که دیده بودید تقسیم می‌شدید؟

خیر، آنجا خبری از آموزش نبود فقط پرسیدن که کسانی که سواد دارن بگن. تعدادی که به انگشتان دست هم نمی‌رسیدند دست‌ها را بالا بردیم. سپس از ما خواستن که کارهای از قبیل حضور و غیاب و کارهای این‌چنین را انجام دهیم ولی نه جدا از آنها. به ما هم یک کلاشینکف قدیمی دادن با یک خشاب اضافه و فشنگ و کمی وسایل دیگر که همیشه همراه داشتیم. به گروه‌های ۱۲۰ نفره تقسیم می‌شدیم و آماده دریافت فرمان جهت پشتیبانی یا عملیات.

• چند گروه در سوریه فعال بودند؟ آیا شما اطلاعاتی دارید؟

به ما اطلاعات دقیقی داده نمی‌شد ولی با توجه به این که گروه ها بر حسب شماره بود افرادی را دیدم که در گروه شماره ۸۰ بودند ولی شاید این شماره ها درست نباشد. نمی‌دانم. ولی همیشه یک گروه ۱۲۰ نفره در خط اول بود و دو گروه دیگر در دو سمت و کمی عقب‌تر به عنوان پشتیبان حرکت می‌کردند.

• تلخ‌ترین اتفاقی که در جنگ سوریه با آن برخوردی چه بود؟ و چرا دیگر به سوریه بازنگشتی و مسیر اروپا را انتخاب کردی؟

اتفاقات تلخ که زیاد بود از تفنگ کشی دوستان هم‌رزم برای همدیگر سر مسائل خیلی جزئی، زدن مسجد توسط توپخانه حمایتی گروه که در آن تک تیراندازها سنگر گرفته بودند، شبیخون یکی از گروه‌ها به گروهی تازه وارد و کشته شدن ۹۰ نفر از آن گروه به دلیل نداشتن آموزش های کافی و ...

• نگرانی چرا به جای دفاع از حرم راه اروپا را پیش گرفتی، آنجا که تا بهشت و محشور شدن راهی نبود؟

با استفاده از دین و مذهب ما را به سوریه کشاندند به جنگی که اصلاً مال ما نبود و همه چی در آن بود جز دفاع از حرم. در اولین عملیاتی که گروه ما در خط اول پیشرو بود وقتی وارد روستا شدیم چند تک تیرانداز چند نیروی ما را زدند و با آن که فرمانده ما که ایرانی بود به اسم حاج علی داد، مسجد را با خمپاره زدند. وقتی من و چند نفر دیگر به این قضیه اعتراض کردیم که شما خانه خدا را ویران کردید به ما گفت که دشمن در آنجا کمین کرده بود و در جنگ

بحث این چیزها نیست و نمی‌شد بیش از این تلفات داد. بعد از پایان عملیات که ما به عقب برگشتیم درخواست برگشت از جنگ زدم که چند هفته ای طول کشید تا با درخواستم موافقت شد و دوباره به همان شکل به تهران برگشتم.

• مزایا و حقوقی که به شما گفته شده بود پرداخت شد؟

من برای حقوق و مزایا نرفته بودم، اما در وهله اول چهار میلیون تومان بهم پرداخت شد و بهم گفتن که مابقی سر حقوق بعدی و پس از بازگشت مجدد پرداخت خواهد شد که پس از چند ماه پیگیری توانستم آن مبلغ را بگیرم در کل حقوقی که به ما گفته بودن ۳.۵ بود که ۲.۵ میلیون پرداخت شد.

• اگر دوباره به آن روزهای آرامی که به گفته خودت در مشهد داشتی برگردی، جنگ سوریه و حضور در جنگ را انتخاب می‌کنی؟

خیر اگر حتی مجبور به برگشت به افغانستان شوم.

• در آخر آیا توصیه‌ای به هموطن‌هایت که این راه را انتخاب می‌کنن داری؟

از همه کسانی که می‌خواهند این راه را انتخاب کنن توصیه می‌کنم جنگ را انتخاب نکنن به هر دلیلی چه دلایل مالی و چه مذهبی. جنگ سوریه جنگ ما افغان‌ها نیست، اگر دلت برای ناموس و... می‌سوزه در افغانستان بمون و برای زندگی بهتر برای خودت بجنگ چه با طالبان و داعش، نه این که سوریه را انتخاب بکنین. چرا همین کت و شلوار پوش‌ها و آخوندهای خیلی دلسوز خودشان اسلحه دست نمیگیرن و نمیرن از حرم دفاع کنن! این جنگ جنگ ما نیست پس نباید باشیم.

یادداشت:

با کمال تأسف این تنها رژیم ولایت فقیه نیست که از فقر، درماندگی و نادانی شهروندان افغان سوء استفاده نموده، آنها را جهت تأمین منافع ضد انسانی خودشان به جنگ در سوریه می‌فرستند، بلکه گذشته از پاکستان و عربستان که به هزاران افغان نادر و نادان را به جنگهای کشمیر و یمن اعزام داشته و می‌دارند، کشورهای امپریالیستی از قماش المان، انگلستان، امریکا، فرانسه و سایر متحدان آنها نیز با استفاده از شیوه‌های دیگری فرزندان افغان را فدای آزمندی‌های ضد انسانی شان ساخته به سوریه، یمن، لیبیا و هر آنجائی که نیاز داشته باشند، فرستاده از آنها به مثابه گوشت دم‌توپ سوء استفاده می‌نمایند.

ما را اعتقاد بر آن است، مادامی که در افغانستان از یک جانب اشغالگران و حاکمیت دست‌نشانده آنها به کشت و کشتار مردم مشغول است و از جانب دیگر طالب، داعش و نهاد‌های مختلف وابسته به "اسلام سیاسی" به قتل و قتل‌شان در افغانستان ادامه می‌دهند، این وضعیت ادامه خواهد یافت.

پس برای ختم این وضعیت و برای آن که فرزند افغان، قربانی هوس‌های جهانکشایانه این و آن نگردند، می‌باید دست به دست یک دیگر داده، در یک مبارزه طولانی، دشوار و هدفمند، استعمار و حاکمیت استعماری را با منادیان "اسلام سیاسی" در افغانستان نابود نموده، بنای افغانستان آزاد، مستقل، دموکرات و مرفه را گذاشت.

اداره پورتال AA-AA